

ماهنامه علمی - اطلاع رسانی

# دانش مستدام

سال اول، شماره یازدهم، مرداد ۱۳۹۸



اشباح الحزن

# دانش مشهد

شماره پروانه انتشار وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۸۱۹۷۰  
سال اول، شماره یازدهم، مرداد ۱۳۹۸

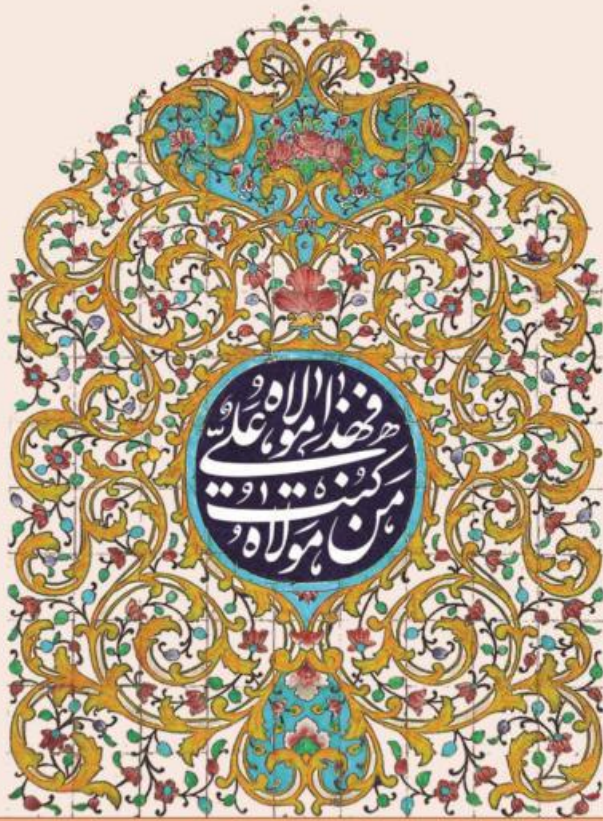
مسئولیت محتوای مطالب نشریه بر عهده نویسندگان است.  
نشریه در پذیرش و ویرایش مطالب، آزاد است.  
نقل مطالب با ذکر منبع و حفظ حقوق مادی و معنوی نویسندگان مجاز است.

صاحب امتیاز: دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی قم  
مدیر مسئول: دکتر ابوالفضل ایرانی خواه  
سرمدبیر: دکتر اکرم حیدری  
امور اجرایی: محمد سالم  
ویرایش، طراحی و صفحه آرایی: فاطمه سادات حسینی

ماهنامه «دانش سلامت و دین»، ضمن استقبال از نقدها و پیشنهادهای شما،  
آمادگی دارد مطالب ارسالی را منتشر نماید.

hrj@muq.ac.ir

۰۲۵۳۲۴۰۰۵۴۴



## سخن آغازین

۳..... غدیر، روز بقای اسلام.....  
احمد مشکوری

## سلامت در قرآن

۴..... قلب، مرکز ادراکات و ابزار شناخت و معرفت.....  
سید محسن غفاری قره باغ

## سلامت در احادیث

۹..... جوامع حدیثی شیعه.....  
هادی حجت

## فقه سلامت

۱۱..... احکام فقهی رحم جایگزین.....  
محمد مهری لبقوان

## اخلاق سلامت

۱۳..... رازداری، راز پوشی.....  
محسن رضایی آدریانی

۱۴..... «رحم جایگزین» و مشکلات ناشی از آن.....  
احمد مشکوری

## فلسفه سلامت

۱۵..... جهان بینی پزشکی ۲.....  
صادق یوسفی

## معرفی کتاب

۱۶..... الغدیر.....

## زلال سلامت

۱۷..... دهید مزه عاشقان، که کاخ غم خراب شد.....

سخن‌آزمایی

## غدیر، روز بقای اسلام

احمد مشکوری

گروه فلسفه و اخلاق سلامت، دانشکده سلامت و دین،

دانشگاه علوم پزشکی قم

a.mashkooori@gmail.com



در محدوده تابعیت از نظام امامت عمل نمایند و از آن خارج نشوند... بدیهی است، روز ابلاغ و اعلان تشکیل این نظام که در آن واقعیت و هویت حاکمیت الله ظهور می‌یابد، از ایام الله بزرگ است که باید سالروز آن را گرامی داشت و پیام و درسی را که برای همه جهانیان به ویژه مسلمانان دارد، همواره بازگو کرد. روزی که دین در آن به کمال رسیده و نعمت خداوند متعال بر این امت، تمام یافته است، بسیار با عظمت است... پیام غدیر، پیام ولایت و پیام کمال دین و اعلام نظام جاودانی و جهانی اسلام و بیان بقا و استمرار نظام عصر رسالت است. محتوای این پیام، وجود حکومت جهانی و واحد اسلامی است که بدون انقطاع و کمترین فترت در همه ادوار و اعصار برقرار بوده است و بر هر مسلمانی در هر کجا باشد، اگر چه به ظاهر در تابعیت نظامهای غیر شرعی محسوب شود، واجب است از این نظام امامت تبعیت نماید و خود را ملزم به تابعیت آن بداند... مسلمانان راستین در طول متجاوز از چهارده قرن در عصر امثال سلاطین بنی امیه و بنی عباس و دیگران، تابعیت این نظام را داشته و دارند و اگر چه این تابعیت با قوه قهریه بر آن‌ها تحمیل نشده، خود به خود به تعهدی که در برابر این نظام دارند و بیعتی که از امام عصر علیه السلام در هر زمان به گردن دارند، وفا دارند و از آن تبعیت مینمایند و در این عصر که شمس آسمان ولایت حضرت بقیه الله علیه السلام در پرده غیبت قرار گرفته است، از علمای عامل و فقهای عادل که نواب عام آن خلیفه یزدان و رهبر دوران هستند و به ظاهر عهده دار شئون نظام امامت، نگهبان ثغور دین و دفع بدع مبدعان و شبهات ملحدان می‌باشند، پیروی و تبعیت می‌کنند.

منبع:

پیام حضرت آیت الله صافی گلپایگانی به مناسبت عید غدیر سال ۱۴۳۵ ه.ق. (تارنمای قم نیوز).

عید سعید غدیر مانند روز عظیم بعثت، با اهمیت و بی نظیر است. این دو روز، پیوند و بستگی کاملی با یکدیگر دارند. «بعثت»، اصل، اساس و پایه انقلاب الهی، جهانی و جاودانی اسلام، و روز غدیر مکمل و تداوم بخش آن است... غدیر در وجود، فرع بعثت است و روز بعثت در بقا، پیش آهنگ غدیر است. بعثت، سر آغاز ابلاغ وحی و عرضه نظامات فراگیر و همه جانبه اسلام، تا تشکیل حکومت اسلامی و حاکمیت الله به رهبری شخص رسول الله الاعظم صلی الله علیه و آله و سلم است، و روز غدیر، کامل کننده دین و اعلام استمرار نظام عصر نبوت به رهبری امیر المؤمنین و فرزندان آن حضرت، ائمه معصومین علیهم السلام است... این دو همایون روز، با یکدیگر هم سویی معنوی و بستگی ناگسستی دارند. حصار خلل ناپذیر اسلام را که توحید همچون پی بناست، امامت، چار دیوار و بعثت، سقف است. پس هیچ یک از این دو روز را از دیگری بی نیازی نیست که هر دو، خط اسلام را در تأسیس و بقا ترسیم نموده‌اند، نه اسلام منهای حکومت و نظام غدیر است و نه نظام غدیر، غیر از اسلام است... نظامی که در غدیر، به آن صورت عام و جلوه رسمی به همگان اعلام شد، نظامی است که همواره استمرار داشته و هرگز منقطع نخواهد شد و زمین هیچ گاه از شخصی که صاحب و مدیر و رهبر آن نظام باشد، خالی نخواهد ماند. چنانکه امیر المؤمنین علی علیه السلام در خبری که خاص و عام آن را روایت کرده‌اند، می‌فرماید: «اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّتِهِ إِلَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَإِمًا خَائِفًا مَعْمُورًا»... مسلمانان راستین و متعهد همواره تابعیت این نظام را که نظام امامت و ولایت است، داشته‌اند و دارند و اگر به ظاهر تابعیت یکی از نظامات دیگر را داشته باشند و یا در کشورهای بیگانه ناچار از مراعات نظامات آن‌ها باشند، در همان حال و همان جا نیز باید تابع نظام امامت باشند و در حال مراعات از نظام‌های غیر مسلمان، باید



مهر ماه

ماهنامه علمی - اطلاع رسانی  
سال اول، شماره یازدهم

۴



سلامت در قرآن

## قلب، مرکز ادراکات و ابزار شناخت و معرفت

سید محسن غفاری قره باغ  
دکترای علوم قرآن و حدیث - داروساز  
Ghaffar\_48@yahoo.com

### مقدمه

واژه قلب، در ۱۳۲ آیه، واژه صدر، در ۴۴ آیه، و واژه فواد، در ۱۶ آیه از قرآن به کار رفته است.

۱. برخی بر این نظرند که قلب را به دلیل دگرگونی و تغییری که با اندیشه‌ها در آن به وجود می‌آید، قلب نامیده‌اند. (۱)  
نقلب نیز در آیه ۱۱۰ سوره انعام به همین معناست: «وَنَقَلَبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوْلَٰئِمْ وَمَا نَدْرَهُمْ فِي طَغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ».

پس قلب این قابلیت را دارد که دگرگون شده و یا به عوامل بیرونی واکنش نشان دهد. خداوند می‌فرماید: «وَإِذَا مَا أَنْزَلْنَا سُورَةً تَنْظُرَ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ هَلْ يَرِيكُمْ مِنْ أَحَدٍ ثُمَّ انصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ» (توبه ۱۲۷)

امام صادق (علیه السلام) جایگاه قلب را در بدن چنین توصیف می‌کند: «ان منزلة القلب من العسد بمنزلة الامام من الناس؛ جایگاه قلب نسبت به بدن، همچون جایگاه امام و پیشواست نسبت به مردم. (۲)  
روایت اخیر حاکی از حکومت قلب بر سایر اعضا می‌باشد.  
علامه طباطبائی (رحمه الله)، ذیل آیه هفتم سوره «ق» فرموده‌اند: «قلب چیزی است که انسان به وسیله آن تعقل می‌کند و در نتیجه، حق و باطل و خیر و شر را از یکدیگر تمیز می‌دهد. (۳)

### قلب در لغت

از این جهت به قلب انسان قلب گفته می‌شود که تقلب و دگرگونی آن بسیار است ما سَمِيَ الْقَلْبُ إِلَّا مِنْ تَقَلُّبِهِ وَ الرَّأْيُ يَصْرَفُ بِالْإِنْسَانِ أَطْوَارًا (۴)

ابن فارس در «مقائیس اللغة» می‌گوید: به بُعد خالص و شریف هر چیزی، قلب آن چیز گفته می‌شود. (۵)

در لغت‌نامه مفردات الفاظ القرآن آمده است: واژه قلب به معنای روح نیز به کار می‌رود. (۶)

علامه مصطفوی نیز در «التحقیق» می‌گوید: هر انسانی دارای دو قلب است: ۱. قلب مادی ظاهری که همان قلب صنوبری است؛ ۲. قلب روحانی باطنی که حقیقت انسان است. (۷)

### معانی قلب در قرآن

به معنی عقل و درک؛ چنان که در آیه ۳۷ از سوره ق می‌خوانیم: «إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكْرٍ لِّمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ؛ در این مطالب تذکر و یادآوری است برای آنان که نیروی عقل و درک داشته باشند.»

به معنی روح و جان، چنانکه در سوره احزاب، آیه ۱۰ آمده است: «وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ؛ هنگامی که چشم‌ها از وحشت فرو مانده و جان‌ها به لب رسیده بود.»

به معنای رأی و نظر است: «تَحَسَّبَهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى»؛ آن‌ها را متحد می‌پنداری؛ درحالی که رأی و نظراتشان پراکنده است. (حشر/۱۴)

### ویژگی‌های قلب

تفقه: «لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا» (اعراف/۱۷۹)

تدبر: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبِ أَقْفَالِهِمْ» (محمد/۲۴)  
جایگاه عقل و صدر: «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» (حج/۴۶)

علم و دانش: «وَ طَبِعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (توبه/۹۳)  
محل دریافت وحی: «وَإِنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ \* نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ \* عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ \* بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» (شعراء/۱۹۴-۱۹۳)



پژوهش

ماهنامه علمی - اطلاع‌رسانی  
سال اول، شماره یازدهم



خشوع: «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ» (حدید/۱۶)  
 کراهت: «وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ  
 بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ» (زمر/۴۵)  
 ترس: «سَلَفَى فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبُ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا  
 لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَا هُمْ بِبَشَرٍ مَشْؤَى الظَّالِمِينَ»  
 (آل عمران/۱۵۱)  
 رافت ورحمت: «وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً»  
 (حدید/۲۷)

الفت: «وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتْ  
 بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (انفال/۶۳)  
 شجاعت وحمیت: «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ  
 الْجَاهِلِيَّةِ...» (فتح/۲۶)  
 حسرت: «لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ  
 وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (آل عمران/۱۵۶)  
 تمایل به اطاعت و توبه: «إِنْ تَوْبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ  
 تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَ  
 الْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ» (تحریم/۴)  
 حقد: «وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا  
 الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا  
 إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ» (حشر/۱۰)

### بیماری قلب و نشانه‌های آن

- ۱- ضعف ایمان «إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هُوَ لَاءَ دِينِهِمْ...» (انفال/۴۹)
- ۲- رجس: «وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ» (توبه/۱۲۵)
- ۳- قساوت: «لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةَ قُلُوبُهُمْ...» (حج/۵۳)
- ۴- فحشاء: «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ...» (احزاب/۳۲)
- ۵- حقد: «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ» (محمد/۲۹)

### حجاب‌های قلب

نگاهی به آیات قرآن این مطلب را بیان می‌کند که آفات و حجاب‌های قلب، گاه خفیف و گاه شدید هستند و گاهی هم آن چنان آفت بردل چیره می‌شود که انسان در ظلمت کامل فرورفته و همه‌نوع قدرت درک و معرفت از انسان سلب می‌گردد.  
 رین: که در اثر غلبه ی گناهان بر قلب ایجاد می‌شود. (۸)

کَلَّيْلٌ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (مطففين/۱۴)  
 صرف قلوب: «وَإِذَا مَا أَنْزَلْنَا سُورَةً نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ هَلْ يَرَاكُمْ مِنْ أَحَدٍ ثُمَّ انصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ»  
 (التوبة/۱۲۷)

طبع: «ذَلِكَ نَطِيعٌ عَلَى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ» (يونس/۷۴)  
 ختم: «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً  
 وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (بقره/۷)

قتل: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالِهَا» (محمد/۲۴)  
 غلف: «...وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بَغْيًا حَقًّا وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ»  
 (نساء/۱۵۵)

پوشش: «...وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ  
 وَقْرًا...» (الأنعام/۲۵)

شدت: «...رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا  
 حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ» (يونس/۸۷)

قساوت: «فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ  
 لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (الأنعام/۴۳)

### مفهوم شناسی واژه فؤاد

کلمه فؤاد ۱۶ بار در قرآن به کار رفته است؛ ۵ بار به صورت مفرد و ۱۱ بار به صورت جمع.

راغب در «مفردات» می‌گوید: «الفؤاد كالقلب لكن يقال له فؤاد اذا اعتبر فيه معنى النفوذ اي التوقد؛ فؤاد مانند قلب است، ولكن این کلمه در جایی گفته می‌شود که افروختگی و پختگی در آن منظور باشد.» (۹)

فؤاد، در لغت به معنای قلب است، اما مقصود از آن در آیات قرآن نفس انسانی است که او را از سایر حیوانات جدا می‌سازد. انسان با آن اشیا را درک می‌کند. (۱۰)

در روایتی از پیامبر ﷺ: «قلوب با صفت «رقه» و افنده با صفت «لینت» مورد توصیف قرار گرفته‌اند: «أَتَاكُمْ أَهْلُ الْيَمَنِ، هُمْ أَرْقُ قُلُوبًا، وَ أَلَيْنَ أَفْنَدَةً» (۱۱)

### توصیف فؤاد در قرآن

۱- فراغ و هوا: «وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَى فَارِغًا إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ»  
 (القصص/۱۰)

«مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْنَدْتُهُمْ هَوَاءً»  
 (ابراهیم/۴۳)

۲- هوی و الصغور، هردو به معنی تمایل داشتن است؛ قال تعالی:  
 «فَأَجْعَلْ أُنْفُذَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوَى إِلَيْهِمْ» (ابراهیم/۳۷)

«وَلِتَصْغَى إِلَيْهِ أَفْنُدَةٌ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ» (الأنعام/۱۱۳)

قلب از دیدگاه قرآن، ابزار شناخت خوبی‌ها و بدی‌ها است. با به‌کارگیری صحیح از این قوه، شناخت

معارف الهی برای انسان تسهیل می‌شود.



پیش‌گفتار

ماهنامه علمی - اطلاع‌رسانی  
 سال اول، شماره یازدهم



۳- تثبیت: «وَكَلَّا نَقْصُ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نَنْبَيْتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقِّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ» (هود/۱۲۰)  
 ۴- دگر گونی: «وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوْلَ مَرَّةٍ» (الأنعام/۱۱۰)

### مفهوم شناسی واژه‌ی «صدر»

صدر در قرآن ۴۴ بار آمده است. صدر با قلب به عنوان مرکز ادراک ارتباط دارد و بعضی از صفات به آن نسبت داده شده است. صدر رابطه جدایی ناپذیر با قلب دارد. مثلا وسواس از طریق آن به قلب صادر می شود.

واژه صدر به معنای «أعلى مقدم كل شيء» آمده است که به معنای قسمت بالا از قسمت جلوی هر چیزی است. «و هو أعلى ومقدم كل شيء وأوله، حتى إنهم يقولون: صدر النهار والليل، و صدر الشتاء والصيف.» (۱۲)

در «التحقیق» آمده است: همان طوری که قلب مادی، مرکز زندگی جسمانی است و در (سینه) مانند صندوقی آن را در بر می گیرد، قلب روحانی نیز، مرکز زندگی روحانی است و صدر روحانی مرتبه‌ای است که آن را در بر می گیرد. (۱۳)

### توصیف صدر در قرآن

۱- انشراح: «وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا» (النحل/۱۰۶)، و در قرآن سوره‌ای به اسم انشراح وجود دارد: «الْمَنْ شَرَّحَ لَكَ صَدْرَكَ» (الانشراح/۱)؛ «وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ» (التغابن/۱۱)؛ هدایت مربوط به قلب و انشراح مربوط به صدر است.

۲- اسلام: «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ» (الأنعام/۱۲۵)

جایگاه اسلام در صدر و جایگاه ایمان در قلب است؛ «وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبُ الْإِيمَانِ وَزَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ» (الحجرات/۷)، «وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» (الحجرات/۱۴)

۳- کفر: «وَلَكِنْ مَنْ شَرَّحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ» (النحل/۱۰۶)

۴- ضیق: با گمراهی همراه است: «وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا» (الأنعام/۱۲۵)

۵- حرج: «كِتَابٌ أَنْزَلِ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِّنْهُ» (الأعراف/۲)

۶- صدر محیط بر قلب؛ قال تعالی: «وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» (الحجج/۴۶)

۷- جایگاه وسواس: «الَّذِي يُوسِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ» (الناس/۵)

۸- حاجت: «وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَلِتَبَلَّغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ» (غافر/۸۰)

۹- کبر و غل: «إِنَّ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرًا مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ» (غافر/۵۶)، و الکبر یصدر عنه الغل؛ لذا كان الغل بالقلب والصدر؛ «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ» (الأعراف/۴۲)

۱۰- ابتلاء: «وَلِيَبْلِغَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيَمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (آل عمران/۱۵۴)

۱۱- رهبه یا استمرار خوف: «الَّذِينَ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ» (الحشر/۱۳)

۱۲- شفاء: «قَدْ جَاءَ تَكْمٌ مَّوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ» (یونس/۵۷)

### مفهوم شناسی واژه عقل

معنای اصلی عقل در لغت عرب، منع، نهی، امساک، حبس و جلوگیری است. (۱۴)

دقت و توجه به موارد کاربردهای عقل نشان می دهد که مفهوم منع و بازداری در همه موارد وجود دارد. و به همین جهت گفته اند: «عقل کسی است که می تواند نفس خویش را کنترل کند و از هوی و هوس باز دارد.» (۱۵)

یکی از معانی قلب، «عقل» است. گاهی در بین لغویان از قلب به عقل تعبیر شده است. (۱۶)

از آیه شریفه «لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا» استفاده می شود تعقل، کار قلب است. (حجج/۴۶)

در روایتی قلب را از جمله جوارحی معرفی کرده است که تعقل با آن صورت می گیرد: «فمنها (الجوارح)، قلبه الذی به یعقل یفقه و یفهم و هو امیر بدنه...» (۱۷)

قرآن کریم افرادی را که از توان و نیروی عقلانی خود بهره نگرفته و آن را تعطیل کرده اند، پایین تر از حیوانات معرفی می کند: «...لهم قلوب لا یفقهون بها و لهم أعین لا یبصرون بها و لهم آذان لا یسمعون بها اولئک کالانعام بل هم اضل...» (اعراف/۱۷۹)

### واژه‌های متقارب عقل

لب: لب در لغت به معنای عقل است که به خالص هر چیزی اطلاق می شود. (۱۸)

واژه‌ی «الباب» که شکل جمع «لب» است، شانزده مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است. بررسی کاربردهای قرآنی این واژه نشان می دهد که اولوالالباب گروهی هستند که در درجه‌ی خاصی از تعقل قرار دارند. (۱۹)

يُوتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ



مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ (بقره/۲۶۹)

نهی: نهیه نیز از جمله معانی عقل است که از ریشه‌ی نهی به معنای منع و باز داشتن است. عقل را به این دلیل نهیه نامیده‌اند که باز دارنده‌ی نفس از هوی و تمایلات منفی و زشتی‌هاست. (۲۰)

این واژه در قرآن دو بار به کار رفته است که در هر دو بار به صورت جمع (نهی) به کار رفته است: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النَّهْيِ» (طه/۵۴ و ۱۲۸)

حجر: یکی دیگر از معانی عقل، حجر است که به معنای منع است. عقل را از این باب حجر گفته‌اند که در مقابل هواها و خواهش‌های نفسانی، انسان را منع می‌کند و جلوی گمراهی فرد را می‌گیرد. (۲۱)

این واژه به معنای عقل یک بار در قرآن کریم به کار رفته است: «هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرٍ». (فجر/۵)

فهم: واژه‌ی عقل به معنای فهم نیز به کار رفته است: «عقل الشیء»؛ فهمه» (۲۲)

تفسیر مجمع‌البیان، عقل در آیه شریفه «و ما یعقلها الا العالمون» (بقره/۴۳) را به «فهم» تفسیر نموده است. (۲۳)

به نظر می‌رسد مراد از عقل در حدیث شریف «أنا معاشر الانبیاء أمرنا أن نكلّم الناس علی قدر عقولهم» (۲۴) نیز فهم باشد.

#### نتیجه

قلب از حالتی به حالت دیگر دگرگون می‌شود. با بررسی مکانت قلب در قرآن معلوم می‌شود که قلب در عرصه علم و حکمت، تعقل و تدبیر می‌کند، می‌بیند، می‌شنود و می‌فهمد. در حقیقت، قلب به‌عنوان محل اصلی استقرار ایمان و کفر شمرده شده است.

از این رو، قلب همان چیزی است که به انسان شایستگی فهمیدن

آیات الهی را می‌بخشد و به همین دلیل، اگر این منبع مهم و اساسی در بسته و مهر شده باشد و به درستی وظیفه‌ی خود را انجام ندهد، فرد به هیچ وجه قادر به فهم چیزی نخواهد بود.

شأن اساسی عقل، فهم و ادراک و معرفت است. در همکاری بین قلب و عقل به نظر می‌رسد که نقش عقل جمع کردن و نظم بخشیدن و ارزیابی و تحلیل اطلاعات و فراهم آوردن امکاناتی برای رسیدن به استنتاجات از طریق دلایل ولی نقش قلب اتخاذ تصمیماتی بر اساس گرایش‌ها و احساسات است.

از خصوصیات فؤاد، لیت است فؤاد مرکز دلسوزی و غریز است. در معنی فؤاد، جوشش و افروختگی نهفته است. فؤاد مرکز بصیرتی است که انبیاء به وسیله‌ی آن وحی را دریافت نموده و امور غیبی را به وسیله‌ی آن در قلب‌های خویش مشاهده کرده‌اند. فؤاد مرکز علوم و معارف ثابت و عقاید راسخی است که با عواطف و احساسات سازگار با آن همراه است و به عنوان تصدیق‌کننده آن چیزی است که چشم می‌بیند.

صدر بر قلب احاطه دارد و جایگاه نور اسلام و جایگاه ورود غل و سوسه‌ها و شهوات است. وجه تسمیه صدر این است که ساوس از صدر به قلب سرازیر می‌شود و ارتباط جدایی ناپذیر بین صدر و قلب برقرار می‌باشد؛ چرا که شرح صدر به هدایت قلب منجر می‌شود و در نتیجه، به سکینه و طمانینه و سلامت قلب منجر می‌شود، کما اینکه ضیق صدر به مرض قلب و قساوت و دوری از هدایت می‌انجامد.

با بررسی کلمه فقه و شرایط آن کاملاً مشخص است که در قرآن کریم، فقه، تنها به قلب نسبت داده شده است و به عقل و فؤاد و صدر نسبت داده نشده است. فقه مختص قلب، تذکر مختص عقل و رؤیت مختص فؤاد است.



بی نوشتها:

- ۱- مجمع البیان، ج ۱، ص ۹۵
- ۲- علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۰۹
- ۳- المیزان، ج ۱۸، ص ۳۵۶
- ۴- کتاب العین، ج ۵، ص ۱۷۱
- ۵- معجم المقاییس اللغه، ج ۵، ص ۱۷
- ۶- مفردات راغب، ص ۶۸۲
- ۷- التحقیق، ج ۹، ص ۳۰۴
- ۸- مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۹۳
- ۹- مفردات راغب، ص ۶۴۶
- ۱۰- المیزان، ج ۸، ص ۳۰۸
- ۱۱- لسان العرب، ج ۱، ص ۶۸۷
- ۱۲- لسان العرب، ج ۴، ص ۴۴۵
- ۱۳- التحقیق، ج ۶، ص ۲۰
- ۱۴- الصحاح، ج ۵، ص ۶۹
- ۱۵- مجمع البحرین، ج ۵، ص ۴۲۵
- ۱۶- لسان العرب، ج ۱، ص ۶۸۷
- ۱۷- اصول کافی، ج ۲، ص ۳۸
- ۱۸- الصحاح، ج ۲، ص ۱۳۰
- ۱۹- مفردات راغب، ص ۴۴۶
- ۲۰- التحقیق، ج ۱۲، ص ۲۶۵
- ۲۱- مفردات راغب، ص ۱۰۹
- ۲۲- قاموس المحيط، ج ۳، ص ۵۷۵
- ۲۳- مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۶۸
- ۲۴- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳

فهرست منابع:

- ۱- شیخ صدوق، علل الشرائع، ترجمه محمد جواد ذهنی تهرانی، قم، انتشارات مومنین، ۱۳۸۲ ش.
- ۲- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴ ق.
- ۳- احمد بن فارس، معجم المقاییس اللغه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- ۴- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، بیروت، دارالعلم، ۱۴۰۴ ق.
- ۵- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۰۴ ق، المفردات فی غریب القرآن، تهران، دفتر نشر کتاب.
- ۶- طبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۹ ق.
- ۷- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، مکتبه المرتضویه، ۱۳۹۵ ق.
- ۸- طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، انتشارات محمدی، ۱۳۶۳ ش.
- ۹- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ ق.
- ۱۰- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
- ۱۱- کلینی، محمد بن یعقوب، الاصول فی الکافی، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق.
- ۱۲- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، ۱۳۶۸ ش



## جوامع حدیثی شیعه

دکتر هادی حجت  
دانشگاه قرآن و حدیث  
Hojjat.h@qhu.ac.ir

همچنان که شناسایی، انتخاب و ارزیابی منابع علمی تخصصی، مستلزم بررسی آن‌ها از نظر روزآمدی و قابلیت استناد بوده و برای این منظور، شیوه‌ها و ابزارهایی همچون علم‌سنجی و شاخص‌های متنوع آن، مورد استفاده قرار می‌گیرد، بهره‌گیری از منبع حدیثی و روایی نیز، مستلزم شناخت منابع مربوطه و آگاهی از میزان اعتبار و وثاقت آن‌ها است. به همین منظور، در این شماره و چند شماره آتی، به معرفی مختصر منابع اصلی روایی شیعه می‌پردازیم.

## تاریخچه

گردآوری سخنان و ثبت سیره عملی پیامبر اکرم و امامان معصوم علیهم‌السلام در طول بیش از دو قرن و نیم حضور پربرکتشان، همواره مورد توجه مسلمانان بوده است. این میراث ارزشمند که پس از آموزه‌های قرآن کریم، مهم‌ترین منبع شناخت معارف اعتقادی، اخلاقی و احکام شرعی به شمار می‌رود، از آغاز توسط اصحاب و شاگردانشان به صورت شفاهی و یا کتبی، ثبت و به نسل‌های بعدی منتقل می‌گردید. در روایات بسیاری از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام بر نوشتن و نگهداری احادیث تأکید شده است. نوشته‌های حدیثی در ابتدا، به صورت جزوه‌های کوچکی مشتمل بر چند حدیث شکل گرفت. این نوشته‌ها غالباً دارای نظم و موضوع‌بندی خاصی نبود و صرفاً شامل تعدادی حدیث در موضوعات مختلف بود که راوی در یک یا چند جلسه از معصوم علیهم‌السلام شنیده و آن را ثبت می‌کرد. به این جزوه‌ها «اصل» گفته می‌شد؛ چون از نوشته دیگری در تدوین آن استفاده نشده بود. شیخ مفید رحمته‌الله دوران تصنیف اصول چهارگانه امامیه را عصر امام علی علیه‌السلام تا امام عسکری علیه‌السلام ذکر کرده است. (۱) گرچه باید گفت بیشتر این اصول در عصر امام باقر علیه‌السلام تا امام کاظم علیه‌السلام به‌ویژه در زمان امام صادق علیه‌السلام تدوین شده‌اند (۲). با توجه به حجم کم و پراکندگی موضوعی روایات «اصول»، برخی از محدثان در زمان ائمه علیهم‌السلام کوشیدند تا با جمع‌آوری روایات یک موضوع خاص در مجموعه‌ای مستقل، کار دسترسی به روایات را آسان سازند؛ از این رو، آثار متعددی با عنوان «کتاب» همچون «کتاب الصلاة»، «کتاب الزکاة» و «کتاب الزهد» شکل گرفت.

در فرق بین اصل و کتاب چنین گفته شده که تبویب و دسته‌بندی در اصول، تقریباً مدخلیتی نداشت و روایات به ترتیبی که از معصوم علیهم‌السلام شنیده شده بود، تنظیم می‌شد، اما در کتاب غالباً نوعی تبویب و فصل‌بندی وجود داشت. (۳)

## جوامع حدیثی

در زمان امام کاظم و امام رضا علیهم‌السلام و بعد از آن، تا زمان غیبت صغریا که ارتباط با امامان، به تدریج دشوارتر می‌شد، گروهی از عالمان شیعه به تدوین کتاب‌هایی که جامع احادیث در موضوعات گوناگون بود، اقدام کردند تا از این طریق، هم احادیث محفوظ بماند و هم مراجعه به این کتاب‌ها برای یافتن حدیث، آسان گردد؛ به این کتاب‌ها «جوامع اولیه» گفته می‌شود. (۴) هرچند در گذر تاریخ، نسخه‌های اغلب اصول، کتاب‌ها و جوامع اولیه از بین رفته است، اما بخش عمده‌ای از روایات این آثار ارزشمند در جوامع حدیثی بعدی با دسته‌بندی مناسب‌تر و تعداد بیشتری از روایات، ثبت و به نسل‌های بعدی منتقل گردیده است.

«جوامع» کتاب‌هایی هستند که احادیث در آنها به ترتیب باب‌های فقه، گردآوری شده باشد. (۵) باب‌های فقهی شامل مباحثی همچون طهارت، نماز، روزه، حج، جهاد، ارث و نذر است. برخی از این جوامع همانند الکافی و بحار الانوار علاوه بر مباحث فقهی، شامل مباحث دیگری مانند موضوعات اعتقادی و اخلاقی نیز هستند که بر جامعیت آنها افزوده است.

## دسته‌بندی جوامع حدیثی شیعه

جوامع حدیثی موجود شیعه به لحاظ تاریخی به دو دسته «جوامع حدیثی متقدم» و «جوامع حدیثی متأخر» تقسیم می‌شوند. با آغاز دوران غیبت امام زمان علیه‌السلام و عدم امکان دسترسی مستقیم به امامان، نیاز به تدوین جوامع حدیثی شیعه که شامل حجم بیشتری از روایات باشد، بیش از هر زمان دیگری ضروری می‌نمود. از این رو، در قرن چهارم و پنجم هجری، سه نفر از بزرگ‌ترین محدثان جهان اسلام، چهار کتاب اصلی روایی شیعه را تدوین کردند که به کتب اربعه حدیثی شهرت یافته‌اند. از آنجا که نام هر سه مؤلف، محمد است، آنان به «محمدون ثلاث اول» شهرت یافته‌اند که به ترتیب تاریخی، عبارتند از:



۱. ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹ هـ ق) مؤلف کتاب الکافی،  
 ۲. ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه، شیخ صدوق (م ۳۸۱ هـ ق) مؤلف کتاب من لایحضره الفقیه،  
 ۳. ابوجعفر محمد بن حسن طوسی (م ۴۴۶ هـ ق) مؤلف کتاب‌های تهذیب الاحکام و الاستبصار فی ما اختلف من الاخبار. علل شهرت یافتن کتب اربعه: ممکن است این سؤال پیش آید که با وجود کتب روایی متعدد شیعه همچون اصول اربعه و جوامع اولیه، چرا صرفاً همین چهار کتاب به عنوان کتب اربعه یا اصول اربعه شیعه شهرت یافتند؟  
 در جواب به این سؤال، می‌توان به علت‌های زیر اشاره کرد:  
 ۱. وثاقت و مقام بلند علمی مؤلفان کتب اربعه؛  
 ۲. اهتمام مؤلفان به جمع‌آوری احادیثی که از صحت و اعتبار بیشتری برخوردارند؛  
 ۳. نظم و ترتیب در چینش احادیث و موضوعات؛  
 ۴. اشتمال بر حجم گسترده‌ای از احادیث و موضوعات؛  
 ۵. قدمت زمانی و نزدیکی آنها به عصر صدور؛  
 ۶. تلاش مؤلفان این کتاب‌ها برای حل مشکل تعارض اخبار.  
 در قرن‌های یازدهم و دوازدهم هجری قمری، یعنی در عصر احیای مجدد حدیث شیعه که فعالیت‌های حدیثی مجدداً اوج گرفت، سه اثر مهم حدیثی دیگر تألیف شد که از آنها با عنوان جوامع حدیثی متأخر یاد می‌شود. آثاری که به حق، از جامع‌ترین و نفیس‌ترین مجموعه‌های حدیثی شیعه به شمار می‌روند. از آنجا که نام مؤلفان این سه جامع حدیثی نیز همچون نام مؤلفان کتب اربعه «محمد» است، از آنها با تعبیر «محمدون ثلاث دوم» یاد

می‌شود. این بزرگان عبارتند از:  
 ۱. محمد بن مرتضی، ملامحسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ هـ ق) مؤلف کتاب الوافی،  
 ۲. محمد بن حسن، شیخ حرّ عاملی (م ۱۱۰۴ هـ ق) مؤلف کتاب وسائل الشیعه،  
 ۳. محمدباقر مجلسی (م ۱۱۱۰ هـ ق) مؤلف کتاب بحار الانوار.  
 پی‌نوشت:  
 ۱- معالم العلماء، ص ۳۹. عمده این اصول در گذر ایام از بین رفته‌اند، از میان اصول روایی شیعه، تعداد ۱۶ اصل باقی مانده که با عنوان «الاصول الستة عشر» به چاپ رسیده است.  
 ۲- در این باره، ر.ک: جلالی حسینی، مقاله الاصول الاربعه؛ دایره المعارف الاسلامیه الشیعیه، حسن الامین، ج ۴، ص ۲۶۸؛ پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، ص ۱۹۳.  
 ۳- تهذیب المقال، ج ۱، ص ۹۳ و ۹۴.  
 ۴- جوامع اولیه مانند: کتاب الجامع الکبیر فی الفقه، تألیف یونس بن عبدالرحمن و النوادر، تألیف احمد بن محمد بن عیسی اشعری و المحاسن، تألیف احمد بن محمد بن خالد برقی و ... امروزه تنها بخش‌هایی از کتاب النوادر و المحاسن به دست ما رسیده است.  
 ۵- نهایه الدرایه، ص ۱۷۵؛ معجم مصطلحات الرجال و الدرایه، ص ۵۰.  
 منبع:  
 دانش حدیث، به قلم مدرسان دانشگاه قرآن و حدیث، نشر جمال، ۱۳۹۵.  
 صص ۲۱۸-۲۱۵

کتاب‌های الکافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب الاحکام و الاستبصار فی ما اختلف من الاخبار، جوامع متقدم و کتاب‌های الوافی، وسائل الشیعه و بحار الانوار جوامع متأخر شیعه را تشکیل می‌دهند.

فقه سلامت

## احکام فقهی رحم جایگزین

محمد مهری لبقوان  
دانشکده سلامت و دین - دانشگاه علوم پزشکی قم  
mmehrighvan@gmsil.com

امروزه با تغییر سبک زندگی و رشد روزافزون استفاده از تجهیزات و وسایل نوین در زندگی، نرخ ناباروری در سطح جهانی رو به رشد بوده و این رقم در برخی کشورها به ۳۰ درصد نیز رسیده است. مطالعات متعدد در سراسر جهان، میزان شیوع ناباروری را در جوامع مختلف مورد بررسی قرار داده و نتایج متفاوتی گزارش نموده‌اند. به عنوان مثال، این نرخ در چین ۳ درصد و در برخی مناطق انگلیس به ۳۱ درصد نیز می‌رسد (۱). البته طبق آمارهای صادره وزارت بهداشت این رقم در ایران حدود ۱۵ درصد می‌باشد (۲). افزایش آلودگی هوا و آلاینده‌های محیطی، استفاده از مواد شیمیایی و محصولات تراریخته در غذاها، گازهای بیهوشی، استفاده از مایکروویو، مواد آرایشی نامرغوب، استفاده از تلفن همراه، گوشی بی سیم و امواج وای فای و چاقی مفرط و استعمال دخانیات بویژه در بانوان موجبات افزایش نرخ ناباروری در سطح کشور شده است.

اما همزمان با افزایش نرخ ناباروری، شیوه‌های نوین درمان ناباروری شامل (IVF, IFT, ZIFT, ITSCIT TTET, IUI) به مدد انسان آمده است که هر کدام با روش‌ها و شیوه‌های مختلف خود درصد حل مشکلات ناباروری زوجین می‌باشد. در رحم جایگزین یا جانشین به دو شیوه، استقرار جنین در رحم بیگانه صورت می‌پذیرد، به طوری که در شیوه اول که رحم جایگزین سنتی یا جزئی نام دارد، تخمک زن حامل کننده جنین به همراه اسپرم مرد بیگانه ممزوج شده و نیمی از کروموزوم‌های جنین متعلق به صاحب رحم می‌باشد؛ اما در رحم

جایگزین کامل که موضوع مورد بحث ما است، اسپرم مرد و تخمک همسر وی در محیط خارج رحمی ممزوج شده و سپس در رحم جایگزین مستقر می‌گردد. در روش اخیر، لقاح اسپرم و تخمک در محیط آزمایشگاه صورت گرفته و به دلیل عدم وجود رحم، یا عدم توانایی در نگهداری جنین، امکان رشد جنین در رحم مادر صاحب تخمک وجود ندارد. بنابراین متخصصین، اقدام به کشت و باروری جنین در رحم جایگزین می‌نمایند.

فقه‌های شیعه در این خصوص نظرات مختلف و بعضاً متفاوتی بیان نموده‌اند، به طوری که برخی آیات عظام از جمله بروجردی رحمته، خویی رحمته، فاضل لنکرانی رحمته، اردبیلی رحمته، بهجت رحمته و نوری همدانی رحمته قائل بر عدم جواز انتقال جنین یا نطفه به رحم زن بیگانه هستند، در حالی که برخی علمای معاصر با حصول شرایطی حکم جواز انتقال جنین به رحم زن بیگانه داده‌اند.

هر چند استفاده از این نوع فناوری‌ها توانسته بسیاری از مشکلات زوجین را حل نماید، لیکن کودکان متولد شده از رحم جایگزین با مشکلاتی همچون رابطه کودک با صاحب اسپرم یا صاحب تخمک و مادر جایگزین، حرمت نکاح کودک با صاحب اسپرم یا صاحب تخمک و مادر جایگزین، و محرمیت با صاحب اسپرم یا صاحب تخمک و مادر جایگزین و تعلق ارث با افراد فوق الذکر مواجه هستند.

در ادامه، برخی از فتاوی‌های مشترک مراجع عظام تقلید مطرح می‌گردد.



بی‌نوشت:

- 1- che y, Cleland j. infertility in shanghai, prevalence, treatment, seeking and impact. J obstet gynecol, 2002,no.22 (6)
- ۲- جان بابایی، قاسم. معاون درمان، پایگاه خبری - اطلاع‌رسانی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی <http://behdasht.gov.ir/?siteid>
- ۳- پایگاه اطلاع‌رسانی آیت الله فاضل لنکرانی: [fa.tabrizi.org](http://fa.tabrizi.org)
- ۴- پایگاه اطلاع‌رسانی آیت الله تبریزی: [fa.tabrizi.org](http://fa.tabrizi.org)
- ۵- پایگاه اطلاع‌رسانی آیت الله صافی گلپایگانی: [www.safafi.com](http://www.safafi.com)
- ۶- پایگاه اطلاع‌رسانی آیت الله سیستانی: [www.sistani.org](http://www.sistani.org)
- ۷- قاسمی، محمد علی. دانشنامه فقه پزشکی، مرکز فقهی ائمه اطهار، جلد دوم، چاپ اول، سال ۱۳۹۵
- ۸- پایگاه اطلاع‌رسانی آیت الله مکارم شیرازی: [www.makarem.ir](http://www.makarem.ir)
- ۹- پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری: [www.khamenei.ir](http://www.khamenei.ir)

سؤال مشترک از مراجع عظام

اگر نطفه بارور شده زن و شوهر را در رحم زن دیگری قرار دهند، آیا این عمل جایز است؟  
 آیت الله فاضل لنکرانی رحمته الله علیه: به هیچ وجه جایز نیست (۳)  
 آیت الله تبریزی رحمته الله علیه: عمل مذکور جایز نیست و اجرت هم باطل است (۴).  
 آیت الله صافی گلپایگانی رحمته الله علیه: اگر مستلزم هیچ خلافی مانند لمس و نظر حرامی و غیره نباشد فی حد نفسه اشکال ندارد (۵)  
 آیت الله سیستانی رحمته الله علیه: فی حد نفسه اشکال ندارد (۶).  
 آیت الله بهجت رحمته الله علیه: حرام است (۷)  
 آیت الله مکارم شیرازی رحمته الله علیه: در صورتی که نطفه زوجین در خارج از رحم تلقیح شود و سپس به رحم زن دیگری منتقل گردد، این کار ذاتاً اشکالی ندارد. ولی با توجه به این که غالباً مستلزم نظر و لمس حرام می باشد جز در موارد ضرورت جایز نیست (۸).  
 آیت الله خامنه‌ای رحمته الله علیه: عمل مذکور فی نفسه اشکال ندارد، ولی واجب است از مقدمات حرام مانند لمس و نظر اجتناب شود (۹).

## رازداری، رازپوشی

محسن رضایی آدریانی  
گروه فلسفه و اخلاق سلامت، دانشکده سلامت و دین،  
دانشگاه علوم پزشکی قم  
mrezaie@muq.ac.ir

قال يا بَنِيَّ لَا تَقْضُصْ رُؤْيَاكَ عَلَيَّ اِخْوَتَكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا اِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْاِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ  
گفت: «فرزندم! خواب خود را برای برادرانت بازگو مکن، که برای تو نقشه (خطرناکی) می کشند  
چرا که شیطان، دشمن آشکار انسان است!»

رازپوش نبوده‌ایم، اکنون لازم است رازداری را تمرین کنیم. حتی افراد رازدار هم باید برای تقویت مهارت خود، تمرین کنند و برای پیشگیری از افزایش راز، مراقب سخنان خود باشند.

کارکنان سلامت، باید رازدار گیرندگان خدمات سلامت باشند؛ زیرا مراجعه کنندگان به مراکز خدمات سلامت با این پیش فرض به ایشان مراجعه می کنند که ارائه کنندگان خدمات سلامت، «محرم اسرار» (و نه محرم جسم آن‌ها) هستند. اگر بخواهیم این موضوع را از نگاه اخلاق پزشکی رایج دنیا بنگریم، باید بگوییم وقتی ما کارکنان سلامت، اصول چهارگانه را بپذیریم، باید رازپوش گیرندگان خدمت سلامت باشیم. «سودرسانی»، «ضرورن سانی» و «عدالت» هم به همین رازپوشی می رسد؛ اما بیش از همه، «احترام به اختیار» ما را بر آن می دارد که رازپوش گیرندگان خدمت سلامت باشیم. فردی که اختیار زندگی خود را دارد، اختیار اسرار زندگی خود را هم دارد.

این رازپوشی و محرم اسرار بودن، باید به گونه‌ای که مصداق این شعر زیبای شاعر بلند آوازه کشورمان، پروین اعتصامی شویم:

«هزاران راز بودند دل خاک چه کردستیم ما جز رازداری» (۳)

به همین دلیل، باید تمرین کنیم هر حرفی را که می شنویم، هر چیزی را که می دانیم، هر نکته جالب توجه از شرح حال و معاینه و درمان بیمار که متوجه می شویم؛ لازم نیست هر جایی بگوییم.

به خصوص در هنگام گزارش و بیان مشخصات بیمار، باید رازداری را جدی بگیریم و برای رسیدن به بالاترین سطح مهارت رازپوشی، آرام آرام تمرین کنیم. در نظام سلامت، یکی از توانمندی‌هایی که باید پیدا کنیم، رازپوشی است. همانطور که رنگ لباس ما، متناسب جایگاه حرفه‌ای مان می شود؛ اگر تاکنون به رازداری به صورت حرفه‌ای پرداخته‌ایم، باید منش خود را تغییر داده و اصلاح کنیم.

باید رازدار باشیم، باور کنید باید رازدار باشیم!

همانگونه که مستحضرید، قرار بر این بود که هر جلسه، یک آیه‌ی کریمه یا حدیث شریف، با موضوع و مبحث کلاس اخلاق پزشکی و اخلاق حرفه‌ای دانشجویان رشته‌های علوم سلامت، بیان شود. در ۲ شماره‌ی پیشین، تحت عنوان «امانت‌داری»، آیه‌ی کریمه ۵۸ از سوره مبارکه نساء بیان شد و در شماره پیش، حدیث شریفی از امام صادق (علیه السلام) در همین رابطه تقدیم شد. در این شماره، به گونه‌ای دیگر و در ادامه همان مطلب (یا به تعبیری بهتر، ذیل سرفصل امانت‌داری) به موضوع «رازداری» اشاره می شود.

رازداری یک قاعده مهم و غیرقابل چشم‌پوشی در زندگی است و به ویژه در حوزه سلامت و اخلاق در سلامت، سابقه‌ای طولانی (سوگند بقراط حکیم) (۲) دارد. برخی از این اسرار، آنقدر مهمند که می‌توانند جان فرد را به خطر بیندازند. مثلاً پسری، سفاقت و حماقت کرده و مشروب خورده و با این حال، سوار وسیله نقلیه شده و تصادف کرده است. خودش آسیب و ضربه دیده، اما به لطف خدا فردی دیگری آسیب ندیده است. اگر پدرش متوجه این خطای فرزند شود، او را می کشد! یا دختری، مرتکب خطای ناموسی شده و عفونت زنانه پیدا کرده؛ حال اگر پدر یا برادرش بفهمند، سرش را روی سینه‌اش می گذارند!

یکی از متخصصین پروتشناسی تشخیصی گفتند که داشتم سونوگرافی می کردم، بیمار با شکایت دل‌درد به پزشک مراجعه نموده و پزشک برای ایشان، سونوگرافی شکم و لگن درخواست کرده بود. بررسی شکم را انجام دادم. به بررسی لگن که رسیدم به گفتم «خانم شما باردار هستی» تا این سخن مرا شنید، بلافاصله با اضطراب و نگرانی فراوان گفت: «خواهش می کنم آرام! برادرم (که آنجا ایستاده بود) نشود! من طلاق گرفته‌ام، ازدواج موقت داشتم و هیچ کس از نزدیکانم هم خبر ندارند. نمی دانستم که باردار شده‌ام. اگر برادرم بفهمد، سر مرا می بُرد ...» بله! اینجا بارداری یک راز است، که حتی می‌تواند جان فرد را هم به خطر اندازد.

بنابراین حق نداریم هر حرفی را برای هر کسی بیان کنیم. حق نداریم اطلاعات راجع به بیمار را برای هر کسی بازگو نماییم. همه ما باید از بی‌جکی رازدار باشیم و رازدار تربیت شویم. و اگر تاکنون نبوده‌ایم و به اصطلاح، «نخود در دهانمان نمی‌خیسید» یا به تعبیر دیگر، «دهانمان چاک نداشت»؛ از وقتی به عنوان دانشجویی یا یکی از کارکنان حوزه سلامت، وارد نظام سلامت شدیم، زین پس، سخن گفتن ما باید مهار شده و سنجیده باشد. اگر هم خدای ناکرده

پی‌نوشت:

۱. سوره مبارکه یوسف، آیه کریمه ۵
۲. بخشی از متن سوگند بقراط حکیم ... آنچه که در حین انجام دادن حرفه خود و نیز خارج از آن درباره زندگی مردم خواهم دید یا خواهم شنید که نباید فاش شود، به هیچ کس نخواهم گفت زیرا این قبیل مطالب را باید به گنجینه اسرار سپرد...»
۳. پروین اعتصامی «دیوان اشعار» مثنویات، تمثیلات و مقطعات - برف و بوستان

اخلاق سلامت  
تحلیل اخلاقی موارد

## «رحم جایگزین» و مشکلات ناشی از آن

احمد مشکوری  
گروه فلسفه و اخلاق سلامت، دانشکده سلامت و دین،  
دانشگاه علوم پزشکی قم  
a.mashkoori@gmail.com

آقای «م» ۴۵ ساله، با دوست پزشکیش درد دل می کند و می گوید که رحم همسرش توان نگهداری جنین را ندارد. هر بار که همسرش باردار می شود، بعد از گذشت یک یا دو ماه، جنین سقط می شود. آزمایش ژنتیک هم نشان می دهد جنین سالم است و مشکل از رحم همسرش است. در مان های مختلف تا کنون نتیجه بخش نبوده و همین امر باعث شده که خانواده اش به شدت به او فشار آورده و از او بخواهند که با زن دیگری ازدواج کند تا صاحب فرزند شود. او همسرش را بسیار دوست دارد و نمی خواهد بدلیل ناباروری همسر اختلالی در رابطه زناشویی شان ایجاد شود، اما فرزنددار نشدن برای او هم بسیار آزار دهنده است. دوست پزشکیش به او می گوید که مشکل با رحم اجاره ای قابل حل است.

### تحلیل مورد

بحث «رحم اجاره ای» که «رحم جایگزین» هم نامیده می شود از بحث های چالش برانگیز اخلاق، قانون و فقه است. فرزند، میوه زندگی مشترک زوجین و عامل استمرار زندگی زناشویی است. چه بسیار همسرانی که بدلیل نداشتن فرزند، از هم جدا شده اند که اگر فرزنددار می شدند این اتفاق نمی افتاد. بخصوص در فرهنگ خاورمیانه که فرزنددار نشدن یک نقص و شاید ننگ اجتماعی به شمار می آید. علت ناباروری گاهی در مرد است و گاهی در زن و گاهی در هر دو. اما برخی اوقات هم اسپرم مرد سالم است و هم تخمک زن، حتی جنین هم تشکیل می شود ولی رحم زن، توانایی نگهداری و پرورش جنین را ندارد. در این موارد می توان از اسپرم و تخمک زن و شوهر استفاده کرد و جنینی ایجاد کرد که با رشد دادن جنین در رحم زن دیگری، فرزندی به دنیا آورد. اصطلاحاً به چنین زن و شوهری، پدر و مادر حقیقی و به

زنی که کودک را در رحم خود پرورش داده و به دنیا آورده «مادر جایگزین» گفته می شود. طبیعتاً مادر جایگزین در مقابل خدمتی که به والدین حقیقی کودک ارائه می دهد حقوقی دارد که باید حسب توافقی که با آنان کرده است از آن حقوق بهره مند شود و کودک را به والدین حقیقی تحویل دهد. اما همیشه مساله به این سادگی ختم نمی شود؛ بلکه گاهی مادر جایگزینی که کودک را ۹ ماه در رحم خود پرورش داده و حرکات جنین را در درون خود حس کرده است به کودک تعلق خاطر پیدا می کند و از تحویل دادن کودک به والدین حقیقی خودداری می کند. در سیستم بیمارستانی نیز، زنی که برای زایمان در بیمارستان بستری شده و فرزند را به دنیا می آورد، بعنوان مادر کودک ثبت و به ثبت احوال گزارش می شود و او کسی نیست جز مادر جایگزین و نه مادر حقیقی؛ پس با اشکال حقوقی هم مواجه می شویم. از طرفی از نظر فقهی، برخی فقها، ملاک مادر بودن را به دنیا آوردن فرزند می دانند و نه مشارکت تخمک در ایجاد جنین. یعنی از نظر برخی فقها زنی که برای مادر شدن، تخمک خود را با اسپرم همسر شرعی اش بارور کرده و جنین حاصله را با پرداخت هزینه در رحم زن دیگری به امانت گذاشته، مادر کودک شناخته نمی شود بلکه مادر جایگزین را مادر کودک می دانند.

از همه این ها که بگذریم فرزند هم حقوقی دارد که نباید نادیده گرفته شود. حق بهره مندی از شیر مادر بخصوص در سال اول و بخصوص آغوز که با جدا شدن از «مادر جایگزین» از آن محروم می شود، حق شناخت مادر، بحث محرم و نامحرم و اختلاط نسب و ارث و ...

ماحصل کلام اینکه پزشک باید افراد را نسبت به پیامدهای احتمالی درمان، کاملاً توجه کند تا حل یک مشکل، باعث بروز مشکلات متعدد دیگری نشود.

## جهان بینی پزشکی ۲

صادق یوسفی

مرکز تحقیقات سلامت معنوی، دانشگاه علوم پزشکی قم  
syoosefee@muq.ac.ir; yoosefee@gmail.com

یکپارچه است؛ بلکه این یکپارچگی به محیطی که در آن زیست می کند نیز تسری می یابد. اگرچه طرفداران مدل های انسان گرایانه قدردان دانش و خدمات پزشکی مدرن در قالب مدل زیست پزشکی هستند، ولی موقعیت متافیزیکی حاکم بر آن را به چالش می کشند. آن ها به طور معمول یک سیستم را معادل جمع اجزای تشکیل دهنده آن نمی دانند. بالین گران این عرصه، تعهد هستی شناسانه مدل زیست پزشکی (فیزیکالیسم یا مادی گرایی) را ناکافی دانسته و وضعیت ذهنی یا روانی و البته معنوی بیمار را در نیز نظر می گیرند. اینان، همان طور که اشاره شد، بیمار را فردی دارای ذهن و بدن می دانند که رفتار و وضعیت هر یک، در برهم کنش با دیگری است. در این رویکرد، ذهن و بدن، مکمل هم بوده و در تشخیص بیماری و نیز انتخاب شیوه درمان باید در نظر باشند. حاصل این می شود که بیماری ممکن است بیش از آنکه صرفاً منشأ ارگانیک داشته باشد، روانشناختی و اجتماعی باشد. در این صورت، علیت، فراتر از نگاه صرفاً فیزیکی، با هر بیمار به عنوان یک فرد باز تعریف می شود. به عبارت دیگر، هر بیمار در پس زمینه یا چارچوب جداگانه از جمله، محیط اجتماعی، اقتصادی یا فرهنگی بررسی می شود. نکته مهم در این مدل، رد فرو کاهش فرد به اجزای سازنده اش است. در پایان اشاره می نمایم که نگاه کامل تر به این مدل، مستلزم در نظر گرفتن بعد معنوی بیمار است (هرچند مفهوم واژه «معنویت» در فرهنگ ما می تواند محل چالش باشد)؛ چرا که غفلت از این موضوع خود نوعی فرو کاهش است که اتفاقاً مورد نقد این رویکرد است.

منبع:

Marcum, J. A. (2008). Humanizing modern medicine: an introductory philosophy of medicine (Vol. 99). Netherlands: Springer.

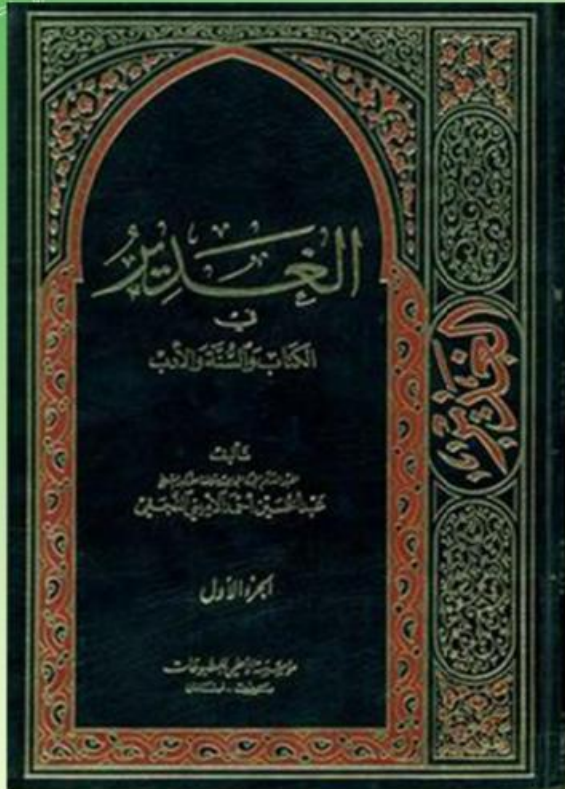
در شماره پیشین به کلیات مدل های زیست پزشکی و انسان گرایانه که البته ممکن است از آن ها به جهان بینی نیز یاد شود، در عرصه مواجهه با خدمت گیرندگان نظام سلامت اشاره شد. در این شماره از منظر متافیزیک به این دو مدل پرداخته می شود. در مدل زیست پزشکی، بیمار یک شیء مادی است که به مجموعه ای از اجزای فیزیکی قابل تقلیل است. از طرفی، ذهن نیز یک موجودیت غیرمادی جداگانه نیست؛ بلکه ویژگی کارکردی مغز است، همان گونه که پمپ نمودن خون، ویژگی کارکردی قلب است (وحدت انگاری [Monism] مکانیکی). در این مدل، بیمار همانند یک دستگاه متشکل از قطعاتی است که زمانی که شکسته یا از دایره عمل خارج شود، می تواند با قطعات جدید تثبیت یا جایگزین شود. علاوه بر این، بیماری، اغلب ارگانیک و واقعی مستقل از ذهن و به ندرت، روانشناختی یا ذهنی است و علت آن را می توان با تجزیه و تحلیل علمی شناسایی کرد. با این شرایط، مفهوم سلامت، نبود بیماری یا کارکرد طبیعی قسمت های بدن می شود. در مدل زیست پزشکی، پزشکان، علاقه مند به شناسایی فقط علل فیزیکی یا موجود مسئول بیماری هستند. پس از شناسایی بیماری با روش های تشخیصی عینی، درمان به طور کلی بر اساس روش های دارویی یا جراحی است. انتخاب روش درمانی مناسب توسط پزشک، معمولاً بر اساس تجزیه و تحلیل آماری داده های به دست آمده از کارآزمایی های بالینی تصادفی است. بنابراین، وظیفه پزشک مانند یک مکانیک یا تکنسین، تعیین بخش آسیب دیده بدن بیمار و سپس اصلاح آن است.

در مدل های انسان گرایانه اصلاحاتی در جهان بینی زیست پزشکی انجام شده است. در یکی از این مدل ها، موقعیت متافیزیکی، اغلب دوگانه گرایانه (Dualism) و متشکل از دو موجودیت غیرقابل فرو کاهش ذهن و بدن است. در مدل دیگر انسان گرایانه، رویکرد کل گرایانه (Holism) حاکم است که در آن شخص، نه تنها، خود

در مدل های انسان گرایانه، هر بیمار در پس زمینه یا چارچوب جداگانه از جمله، محیط اجتماعی، اقتصادی یا فرهنگی بررسی می شود. نکته مهم در این مدل، رد فرو کاهش فرد به اجزای سازنده اش است.

معرفه کتاب

## الغدیر

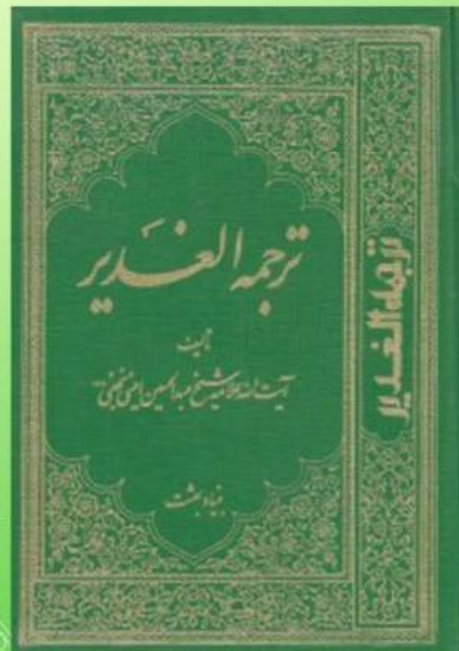


الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب، نام کتابی در ۱۱ مجلد، از علامه امینی رحمته الله است که در دفاع از حق جانشینی بی واسطه امیرالمؤمنین نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله نوشته شده است. هدف نگارنده در این کتاب این است که با انحرافات و تحریف‌هایی که از اوائل نشر اسلام صورت گرفته است، مبارزه کند و حق را ثابت نماید. نویسنده، حدیث غدیر را یقین‌آورترین و متواترترین حدیث منقول از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌داند. وی بدین منظور سند حدیث را از صحابه و تابعان تا علمای قرن ۱۴ با تکیه بر منابع اهل سنت ذکر می‌کند و تواتر آن را نشان می‌دهد. علاوه بر این تواتر، نویسنده به تفصیل اشعاری از صحابه و تابعان و نسل‌های بعدی را در تأیید مدعای خود ذکر می‌کند و در خلال این مباحث، به تهمت‌هایی که توسط برخی از علمای اهل سنت بر شیعه وارد شده است قاطعانه و با اسناد مورد قبول نزد آنها، پاسخ می‌دهد. از دیگر مباحث این کتاب، دانش دینی خلفای سه‌گانه و حوادث و امور ناگوار انجام شده به دست آن‌ها است.

«الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب»، به معنای «غدیر در کتاب [قرآن]، سنت، و ادبیات» است. انتخاب این عنوان برای این کتاب بدین معناست که کسی که منکر حدیث غدیر و امور وابسته به آن شود، در واقع منکر قرآن، سنت، ادبیات، تاریخ و مجمع علمی شعر عرب شده است چرا که نویسنده مدعای خود را با اسناد متقن و شواهد قطعی از هر سه منبع مذکور، به اثبات رسانده است.

در کتاب «الغدیر»، نزدیک ۱۵۰ کتاب از مهمترین کتاب‌های مسلمین - در رشته‌های مختلف - که در طول تاریخ شخصیت افراد و اجتماعات را ساخته است، به میان آورده شده و براساس ملاک‌ها و مآخذ خود اهل سنت به مطالب آنها رسیدگی شده است؛ چنانکه می‌توان گفت، نویسنده الغدیر، به نوعی بازسازی علمی دست یافته است و به تصحیح کتابخانه عمومی اسلام توفیق پیدا کرده است، زیرا همین ۱۵۰ کتاب از علمای گذشته و معاصر اسلام، از تاریخ طبری تا فجر الاسلام احمد امین، میزان‌ی به دست می‌دهد برای صدها کتاب دیگر و هزارها مسأله دیگر.

اصل کتاب «الغدیر» بیست جلد بوده که تاکنون یازده مجلد آن به چاپ رسیده است. ترجمه فارسی الغدیر در ۲۲ جلد توسط بنیاد بعثت منتشر شده است. چاپ جدید الغدیر همراه با تحقیق و تصحیح و تعلیقات استاد سید عبدالعزیز طباطبایی منتشر شده است.







دهید مژده عاشقان، که کاخ غم خراب شد به روی شادی و شعف، دوباره فتح باب شد  
 به وادی غدیر خم به مصطفی خطاب شد که وقت گفتن سخن به وصف بوتراب شد  
 به نصب او شتاب کن که وقت انتخاب شد از این خبر به کام ها و جام ها شراب شد

که با ولایت علی علیه السلام به امر حنی سرمدی

یافت تبلوری دگر رسالت محمدی صلی الله علیه و آله

دید رسول ممتحن رنگ زرخ پریده را خستگی مسافران خار به پا خلیده را  
 تا به عمل در آورد حکم زحق شنیده را خواند فرا به گرد هم خیل ز حج رسیده را  
 چید کنار لعل لب گوهر آب دیده را ماحصل رسالت و عصاره عقیده را

که با ولایت علی علیه السلام به امر حنی سرمدی

یافت تبلوری دگر رسالت محمدی صلی الله علیه و آله

نهاده شد به روی هم ز اشتران جهازها که تا رود فراز آن امیر سرفرازا  
 شده به فراز و فاش شد برای خلق رازها دست علی گرفت و زد سکه امتیازها  
 گرفت رونقی دگر تنور سورو سازها باده بریز ساقیا ز جام دل نوازا

که با ولایت علی علیه السلام به امر حنی سرمدی

یافت تبلوری دگر رسالت محمدی صلی الله علیه و آله

گفت نبی ذوالکرم: گفته به من خدای من که بعد من علی بود وصی من به جای من  
 بوده به خلق این جهان ندای او ندای من ولای من ولای او جفای او جفای من  
 رضای من رضای او رضای من به احتراز آورد دست علی لوی من

که با ولایت علی علیه السلام به امر حنی سرمدی

یافت تبلوری دگر رسالت محمدی صلی الله علیه و آله

امیر هر کسی منم علی بود امیر او که ماندنی ست تا ابد فلسفه غدیر او  
 علوم ماسوا بود نهفته در ضمیر او مادر دهر در جهان نیارود نظیر او  
 اطاعت خدا بود پیروی از مسیر او ز فرط جود و کرم، سخا بود حقیر او

که با ولایت علی علیه السلام به امر حنی سرمدی

یافت تبلوری دگر رسالت محمدی صلی الله علیه و آله

علی است آن که محترم ز حرمتش حرم بود خجل ز جود و بخشش سخاوت و کرم بود  
 مدافع ستم کش و محارب ستم بود حدود را قدم بود حیات را عدم بود  
 خطوط را قلم بود کلام را رقم بود کمال دین و بر شما اتم هر نعم بود

که با ولایت علی علیه السلام به امر حنی سرمدی

یافت تبلوری دگر رسالت محمدی صلی الله علیه و آله

کسی که عرش و فرش را داده جلا علی بود کسی که سعی مروه را دهد صفا علی بود  
 کسی که تخت امر او بود قضا علی بود کسی که می دهد نوا به بی نوا علی بود  
 آن که مس وجود را کند طلا علی بود آن که از او لوی دین بود به پا علی بود

که با ولایت علی علیه السلام به امر حنی سرمدی

یافت تبلوری دگر رسالت محمدی صلی الله علیه و آله

ژولیده نیشابوری

